

## آیه ذکر و مرجعیت دینی اهل بیت :

احمد منصوری ماتک  
حلقه علمی کلام

**چکیده:** یکی از دلایل ضرورت پیروی از ائمه اهل بیت :، آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل مشهور به آیه ذکر است. در این آیه، همگان امر به پرسش از اهل ذکر شده‌اند. بر اساس روایات بسیاری که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است، مصداق حقیقی اهل ذکر ائمه اهل بیت : می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** اهل ذکر، مذهب راستین، سبب نزول، اهل بیت :.

### ضرورت شناخت آگاهان پس از پیامبر و پیروی از ایشان

پس از پیامبر اکرم ﷺ چه کس یا کسانی شایستگی آن را دارند تا آموزه‌های اسلام را به صورت صحیح از آنان فراگرفت؟ چگونه می‌توانیم از میان ادعاهای مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی و روش‌های متفاوت آنها، تفسیر احکام مذهب راستین را تشخیص دهیم؟

### زمینه‌های برداشت‌های نادرست از قرآن کریم

گرچه قرآن کریم از هرگونه تحریف به دور است، اما وجود آیات متشابه، مجمل، ناسخ و منسوخ و عام و خاص و مطالب پیچیده‌ای مانند وحدت خداوند در ذات، صفات و افعال، لوح و قلم، عرش و کرسی، قضا و قدر و ...، تفسیرهای مختلف را شکل داده و

همین امر زمینه تفرقه و حتی انحراف را فراهم آورده است.<sup>۱</sup> بر این اساس پیش‌بینی حضرت رسول ﷺ درباره ایجاد فرقه‌های مختلف پس از ایشان به تحقق پیوست.<sup>۲</sup> بیشتر این اختلاف‌ها را می‌توان ناشی از برداشت‌های نادرست از قرآن کریم و عدم پیروی از رهبران راستین دانست.

### سنت پیامبر ﷺ و قابلیت تحریف

با وجود تلاش‌های اهل بیت<sup>۳</sup> و برخی صحابه برای حفظ احادیث پیامبر، سیره و سنت پیامبر اکرم ﷺ همواره در معرض تحریف و تغییر بوده است، به گونه‌ای که حتی در زمان زندگی ایشان، جعل حدیث و نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ، حضرت را واداشت تا به دروغ‌سازان وعده کيفر و عذاب دهند. منع نقل حدیث نیز از جمله عوامل دیگر تحریف در سنت پیامبر ﷺ به شمار می‌رود.

### ضرورت تحقیق پیرامون مذهب راستین

با توجه به شرایط یاد شده نمی‌توان بدون تحقیق و بررسی ادعای هر مذهب و مکتبی را پذیرفت، در حالی که خداوند سبحان فقط بندگان برگزیده را وارثان کتاب خداوند معرفی کرده است<sup>۴</sup> و حکمت را به هر آنکه اراده فرماید، عطا کند<sup>۵</sup> و آگاهی از متشابهات و پیچیدگی‌های قرآن را به خود اختصاص فرموده<sup>۶</sup> و ناپاکان را از دسترسی به حقیقت و

۱. روایات زیادی در این باره از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که به دو نمونه اشاره می‌شود:  
- «سیکون ناس من امتی یضربون القرآن بعضه بعض لیطلوه و یتبعون ما تشابه منه و یزعمون أنّ لهم فی امر ربهم سببلاً و لكل دین مجوس و هم مجوس امتی و کلاب النار». (علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، الباب الثاني فی الاعتصام بالکتاب و السنة، ج ۱، ص ۳۹۱، حدیث ۷۶۹).
- «إذا رأیتم الذین یتبعون ما تشابه منه فأولئك الذی سمی الله فاحذروهم». مشکاة المصابیح، خطیب تبریزی، ص ۲۸: عن عائشه قالت قال رسول الله ﷺ فإذا رأیت (و عند مسلم رأیتم) الذین یتبعون ما تشابه منه فأولئك الذین سماهم الله فاحذروهم، متفق علیه. (همان، حدیث ۹۷۹).
۲. عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳: أخبر النبی ﷺ: ستفرق أمتی علی ثلاث و سبعین فرقة، الناحية منها واحدة و الباقون هلكی.
- همان: قال ﷺ: لا تزال طائفة من امتی ظاهرين علی الحق الی يوم القيامة، مشکاة المصابیح، خطیب تبریزی، ص ۳۰: عن عبدالله بن عمرو قال رسول الله ﷺ لیأتین علی أمتی كما أتی علی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل ... و إن بنی اسرائیل تفرقت علی ثنتین و سبعین ملة و تفرق أمتی علی ثلاث و سبعین ملة کلهم فی النار الأملة واحدة قالوا من هی یا رسول الله قال ما أنا علیه و أصحابی. رواه الترمذی.
۳. فاطر/۳۲.
۴. بقره/۶۹۲.
۵. آل عمران/۷.

فهم آن دور داشته است.<sup>۱</sup>

همچنین رسول اکرم ۹ مردم را از قرار گرفتن در موج تفرقه برحذر داشته‌اند و به اصحاب خویش هشدار دادند که برای فرمانروایی حرص می‌ورزند، در حالی که در روز قیامت پشیمان خواهند شد.<sup>۲</sup> نیز دربارهٔ حاکمان پس از خود فرمودند: پس از من پیشوایانی بر سر کار می‌آیند که به هدایت من مردم را هدایت نمی‌کنند و از سنت من پیروی نمی‌کنند و در میان آنان مردمانی برمی‌خیزند که دل‌هایشان، دل‌های شیاطین است، هر چند در کالبد انسان‌ها هستند.<sup>۳</sup>

### معرفی آگاهان از دیدگاه عقل، قرآن کریم و پیامبر اکرم ۶

عقل سلیم این حقیقت را درمی‌یابد که برای هدایت بشر و پیشگیری از گمراهی او، باید انسان‌های آگاه و درستکاری وجود داشته باشند. قرآن کریم نیز می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ «اگر آگاه نیستید از اهل ذکر بپرسید». خداوند حکیم در این آیه کریمه، انسان‌ها را به پرسشگری امر فرموده است. بر اساس این آیه، درست نیست که خداوند مردم را به پرسش از اهل ذکر امر کرده باشد، ولی ایشان برای مردم ناشناس باشند. در آیه‌ای دیگر خداوند انسان‌ها را به اطاعت از خداوند و رسول اکرم و صاحبان امر، امر فرموده است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۵</sup>. در این آیه نیز ممکن نیست خداوند سبحان با اعطای جایگاهی والا به «اولی الامر» و واجب نمودن اطاعت بی‌قید و شرط از آنها، ایشان را به مردم معرفی نکرده باشد؛ زیرا در این صورت خداوند باعث شده است تا مردم در جهالت گرفتار شوند و چنین کاری شایستهٔ خداوند نیست. همچنین دربارهٔ پیامبر اسلام ۶ که بر اساس آیات قرآن کریم<sup>۶</sup> اطاعت بی‌قید و شرط از ایشان لازم است و تبیین قرآن کریم و هدایت مردم و جلوگیری از انحراف آنها را عهده‌دار بوده است<sup>۷</sup>، نمی‌توان پذیرفت که نسبت به راهنمایی مردم پس از خود

۱. واقعه/۹۷-۷۷.

۲. ستحرصون علی الامارة و ستکون ندامة یوم القیامة) بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۵۸.

۳. سیكون بعدی ائمة لا یهدون بهدای و لا یستنون بسنتی و سيقوم فیهم رجال قلوبهم قلوب الشیاطین فی جثمان انس (مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۷).

۴. نحل/۴۳؛ انبیاء/۷.

۵. نساء/۵۹.

۶. ﴿مَنْ یطع الرسول فَقَدْ اطاع الله﴾ (نساء/۸۰) و ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/۷).

۷. نحل/۴۴-۶۴.

بی‌اعتنا بوده باشند<sup>۱</sup>. بر این اساس اگر پیامبر ﷺ مصادیق و اشخاص مورد نظر قرآن یعنی «اولی الامر» و «اهل ذکر» را مشخص نکرده باشد، در ابلاغ رسالت الهی کوتاهی کرده و سبب جهل و اختلاف و گمراهی مردم شده است. در حالی که پیامبر اکرم ﷺ معصوم و به دور از هر گونه خطا و اشتباه است.

### آگاهان در آیه ذکر

خداوند سبحان در آیه ۴۳ سوره نحل می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «و پیش از تو جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، نفرستاده‌ایم، اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید». در آیه ۷ سوره انبیاء نیز همین الفاظ تکرار شده‌اند، با این تفاوت که در این آیه حرف «من» وجود ندارد.

### سبب نزول آیه

هنگامی که خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را به رسالت برانگیخت، مشرکان مکه منکر شده، گفتند: شأن خدا بالاتر از آن است که برای مردم پیامبری از جنس بشر برانگیزد<sup>۲</sup>. به همین دلیل خداوند خطاب به مشرکین می‌فرماید: اگر از اهل کتاب در این باره بپرسید، خواهند گفت که همه پیامبران بشر بوده‌اند<sup>۳</sup>. همچنان که ابن کثیر نیز می‌نویسد: «این آیه بیان می‌دارد که پیامبران قبل از پیامبر اسلام ﷺ نیز انسان بوده‌اند»<sup>۴</sup>.

۱. علامه متقی هندی عالم بزرگ اهل سنت و نویسنده کتاب مشهور «کنز العمال» روایات متعددی را از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که دلالت صریح بر معرفی آگاهان و ارجاع مردم به آنها دارد که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

– «اعلموا بكتاب الله فما اشتبه عليكم فاسألوا اهل العلم يخبروكم...» متقی هندی، علاء‌الدین، کنز‌العمال، ج ۱، ص ۹۱۰، حدیث شماره ۹۶۴.

– «اعلموا بالقرآن احلوا حلاله و حرّموا حرامه و اقتدوا به و لا تكفروا بشيء منه و ما تشابه عليكم منه فردوه الى الله عزوجل و الى اولی العلم من بعدی كما يخبروكم...» همان، حدیث شماره ۶۵.

– «مهلا يا قوم بهذا هلك الامم من قبلکم باختلافهم علی انبيائهم و ضربهم الکتب بعضها ببعض ان القرآن لم ينزل یکذب بعضه بعضاً بل یصدق بعضه بعضاً فما عرفتم منه فاعلموا و ما جهلتم منه فردوه الى عالمه». همان، حدیث شماره ۷۸.

– «... و ما عملتم فيه فقولوا و ما جهلتم فكلوه الى عالمه» همان، حدیث ۷۰.

۲. قمی نیشابوری، حسن، غرائب القرآن، ج ۱۴، ص ۷۰.

۳. شیخ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۵۵۷؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۹۵؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۵، ص ۹۱؛ محمد شوکانی، فتح‌القدیر، ج ۳، ص ۱۶۴.

۴. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۹۵.

## مفهوم ذکر در لغت و قرآن

ذکر در زبان عربی به معنای «یادآوری»<sup>۱</sup> و «چیزی را به زبان آوردن» است.<sup>۲</sup> نیز برای مبالغه به هر چیزی که بیشترین یادآوری را داشته باشد، اطلاق می‌گردد. برای مثال ذکر در آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» به معنای «قرآن» به کار رفته است.<sup>۳</sup> این واژه در قرآن کریم معنای دیگری هم دارد مانند: شرف<sup>۴</sup>، تذکر<sup>۵</sup>، بیان<sup>۶</sup>، نماز عصر<sup>۷</sup>، (نماز، قرائت قرآن و حدیث، آموزش نماز و مناظره علما)<sup>۸</sup> قرآن<sup>۹</sup> و پیامبر اسلام<sup>۱۰</sup>.

## دیدگاه‌های مختلف درباره «اهل الذکر»

در روایات بیان کننده شأن نزول، مصداق‌های مختلفی برای «ذکر» بیان گردیده است که به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- کتاب تورات و انجیل<sup>۱۱</sup>، ۲- تورات<sup>۱۲</sup>، ۳- یهودی‌ها و مسیحیانی که مسلمان شده

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، مادة ذکر، ج ۲، ص ۳۵۸ «ذکرت الشیء: خلاف نسیته ثم حمل علیه الذکر بالسان».
۲. ابن منظور، لسان العرب، مادة ذکر، ج ۵، ص ۴۸.
۳. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۳، ص ۳۱۹.
۴. زخرف/۴۴، (طریحی، مجمع البحرین، مادة ذکر).
۵. طه/۱۱۳، (همان).
۶. ص/۱، (فتح القدر، ج ۴، ص ۴۱۹).
۷. ص/۳۲، (فتح القدر، ج ۴، ص ۴۳۱).
۸. احزاب/۴۱، (طریحی، مجمع البحرین، ماده ذکر).
۹. فصلت/۴۱، طریحی، مجمع البحرین، مادة ذکر؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۹۵۱؛ ص/۸؛ طریحی، مجمع البحرین، مادة ذکر؛ فتح القدر ج ۴، ص ۴۲۱، حجر/۹؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۱۲۲؛ جامع البیان، ج ۷، ص ۵۸۷، ص/۸۷؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۴۴۷، نحل/۴۴؛ تفسیر ابی السعود، ج ۴، ص ۶۴؛ هاشیة القونوی علی تفسیر الامام بیضاوی، ج ۱۱، ص ۲۸۲؛ غرائب القرآن، ج ۱۴، ص ۷۲؛ جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۳۳؛ ابی الفرج جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۴۵۰؛ قوله تعالی «وَأَنْزَلْنَا إِلَیْكَ الذِّكْرَ» و هو القرآن باجماع المفسرین.
۱۰. فصلت/۴۱، طریحی، مجمع البحرین، مادة ذکر؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۹۵۱؛ ص/۸؛ طریحی، مجمع البحرین، مادة ذکر؛ فتح القدر ج ۴، ص ۴۲۱، حجر/۹؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۱۲۲؛ جامع البیان، ج ۷، ص ۵۸۷، ص/۸۷؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۴۴۷، نحل/۴۴؛ تفسیر ابی السعود، ج ۴، ص ۶۴؛ هاشیة القونوی علی تفسیر الامام بیضاوی، ج ۱۱، ص ۲۸۲؛ غرائب القرآن، ج ۱۴، ص ۷۲؛ جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۳۳؛ ابی الفرج جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۴۵۰؛ قوله تعالی «وَأَنْزَلْنَا إِلَیْكَ الذِّكْرَ» و هو القرآن باجماع المفسرین.
۱۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۵۷؛ همان، ج ۷، ص ۶۵؛ سید محمدحسین طباطبایی، میزان، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ذیل آیه ۷ انبیاء.
۱۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۶.

باشند<sup>۱</sup>، ۴- کسانی که اخبار امت‌های گذشته را می‌دانند، مؤمن باشند یا کافر<sup>۲</sup>، ۵- کتاب‌های پیشینیان<sup>۳</sup>، ۶- عبدالله بن سلام و گروهی از یهودیان<sup>۴</sup>، ۷- مشرکان قریش<sup>۵</sup>، ۸- قرآن<sup>۶</sup>، ۹- امت اسلام<sup>۷</sup>، ۱۰- پیامبر اسلام<sup>۸</sup>، ۱۱- علمای اهل بیت<sup>۹</sup>، ۱۲- آگاهان به قرآن<sup>۱۰</sup>.

با بررسی مصداق‌های گوناگون «ذکر» به این نتیجه می‌رسیم که صاحب‌نظران و مفسران در پی بیان مفهوم آن در قرآن بوده‌اند. تمام این اختلاف‌ها برخاسته از معانی متعدد ذکر است. به همین دلیل برخی خواسته‌اند برای آنها وجه جمعی بیان کنند؛ مانند اینکه گفته‌اند: جایز است اهل ذکر هم یهود و نصاری باشند و هم ایمان‌آوردگان به قرآن باشند<sup>۱۱</sup>. در حالی که باید اهل کتاب (یهود و نصاری) را مصداق بارز اهل ذکر در این مورد بخصوص دانست نه اهل قرآن را، زیرا مشرکان اساساً اسلام را نپذیرفته‌اند و قرآن را حجت نمی‌دانند. از این‌رو، به طریق اولی سخن مسلمانان را نمی‌پذیرند<sup>۱۲</sup>.

۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۵۸۷.
۲. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۵۷ و ج ۷، ص ۶۵؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۶. اهل الذکر اهل العلم بأخبار الماضین.
۳. راغب اصفهانی، المفردات، ماده ذکر؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۹۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۶.
۴. محمد شوکانی، فتح‌القدر، ج ۳، ص ۱۶۷؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۹۱؛ محمد بن علی بلنسی، مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۲۱۱. (و ذکر ابوحیان فی تفسیره، ج ۶، ص ۲۸۹، عن عبدالله بن سلام قال: انا من اهل الذکر).
۵. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۹۱۱، ذیل آیه ۴۳ نحل.
۶. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۵؛ محمد شوکانی، فتح‌القدر، ج ۳، ص ۱۶۷؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۵۷؛ ابی الفرج جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۹۴۴؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۷؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، جزء ۱۶، ص ۵.
۷. ماوردی بصری، التکت و العیون، ج ۳، ص ۹۱۸؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۹۵؛ محمد بن علی بلنسی، مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۲۱۱. سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۷؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۹۵؛ و کذا قول ابی جعفر الباقر نحن اهل الذکر و مراده أن هذه الأمة اهل الذکر صحیح، فان هذه الامه أعلم من جمیع الأمم السالفة.
۸. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۵۷ و ج ۷، ص ۶۵؛ راغب اصفهانی، المفردات، ماده ذکر.
۹. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، صص ۱۹۵-۲۹۵.
۱۰. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۵؛ ابوبکر الجزائری، ایسر التفاسیر، ج ۳، ص ۸۸۷.
۱۱. ابوبکر الجزائری، ایسر التفاسیر، ج ۳، ص ۱۰۶۳: ﴿فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ جائز ان یكون اهل الذکر أى الكتاب الاول هم اليهود و النصاری اذ كان اهل مکة یسألون یهود المدینة و جائز أن یكون القرآن و هم المؤمنون و لذا قال علی و هو صادق نحن اهل الذکر. أى فلیناظروا المؤمنین کعلی و أبی بکر الصدیق و بلال و فی الآیة دلیل علی وجوب تقلید العامة العلماء اذ هم اهل الذکر و وجوب العمل بما یفتونهم و یعلمونهم به.
۱۲. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۹۱؛ محمد بن علی بلنسی، تفسیر مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۲۱۱. (و قال ابوحیان فی تفسیره، ج ۶، ص ۸۹۲).

بنابراین می‌توان پذیرفت که چون اهل کتاب مورد احترام مشرکان بوده‌اند و در دشمنی با پیامبر هماهنگ با آنها رفتار می‌کردند<sup>۱</sup>، خداوند سبحان، تنها در مورد «انسان بودن انبیا» که مورد اشکال مشرکان بود، اهل کتاب را مورد سؤال قرار داده است. علاوه بر این روشن است که اهل کتاب نمی‌توانند مرجع علمی مسلمانان باشند، زیرا قرآن<sup>۲</sup> و سنت<sup>۳</sup>، اهل کتاب را تحریف‌کننده کتاب‌های انبیا و دشمن اسلام معرفی کرده‌اند. روایت شده است که رسول اکرم **ﷺ** می‌فرمود: «از اینان پیروی نکنید. آنان گمراه و سرگشته هستند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند»<sup>۴</sup>.

### ملاک عموم لفظ است نه خصوص سبب

حال برای فهم بهتر بحث، به مسئله‌ای اصولی اشاره می‌کنیم؛ اگر حکم آیه‌ای به صورت عام بیان شود و سبب خاصی نیز برای آن ذکر گردد، ملاک، عموم لفظ است یا خصوص سبب؟ علمای اصول و پژوهشگران علوم قرآنی در حکم این مسئله اختلاف کرده‌اند. بسیاری از عالمان شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی و کسانی همچون فخر رازی<sup>۵</sup>، ابن تیمیه<sup>۶</sup>، ابن کثیر<sup>۷</sup>،

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ذیل آیه ۷ انبیا؛ جار الله زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۱۰۴، ذیل آیه ۷ انبیا؛ همان، ج ۳، ص ۶۰۳، ذیل آیه ۴۳ نحل؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۱۸، ذیل آیه ۴۳ نحل.

۲. نساء/۴۶؛ مائده/۱۳ و ۴۱؛ بقره/۷۵؛ آل عمران ۷۰، ۷۱، ۷۲ و ۹۶.

۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، کتاب الاعتصام، باب قول النبی **ﷺ** لا تسألوا اهل الكتاب، ج ۲، ص ۴۹۱؛ ابن عباس قال کیف تسألون اهل الكتاب ... ان اهل الكتاب بدّلوا کتاب الله و غیره و کتبوا بایدهم کتاب و قالوا هو من عند الله لیشتروا به ثمناً قليلاً الا ینهکم ما جائکم من العلم عن مسألتهم لا والله ما رأینا منهم رجلاً یسألکم عن الذی انزل علیکم.

۴. جعفر مرتضی عاملی، درآمدی بر سیره نبوی، ترجمه محمد سپهری، ص ۱۰۶، به نقل از حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۱۳۶، کنز العمال، ج ۱، ص ۳۳۴.

۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۷۰، ذیل آیه ۶۹ سوره مبارکه نساء. پس از بیان وجوه چهارگانه آمده در روایات در مورد سبب نزول این آیه می‌نویسد: قال المحققون: لا ننکر صحة هذه الروایات الا ان سبب نزول الآیه یجب ان ینکر شیئاً اعظم من ذلك و هو البعث علی الطاعة و الترغیب فیها فانک تعلم ان خصوص السبب لا یقدح فی عموم اللفظ. فهذه الآیه عامه فی حق جمیع المكلفین و هو ان کل من اطاع الله و اطاع الرسول فقد فاز بالدرجات العالیة و المراتب الشریفه عندالله تعالی و در ج ۳۰، ص ۲۲۴، ذیل آیه ۸ سوره انسان، پس از نقل روایات در شأن و سبب نزول آیه می‌نویسد: «ولکنه قد ثبت فی اصول الفقه ان العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

۶. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۰.

۷. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۲۰، وی ذیل آیه ۳۶ سوره انفال با نقل روایات اسباب نزول می‌نویسد: و کذا روی عن مجاهد ... انها نزلت فی اباسفیان و نفقته الاموال فی احد لقتال رسول الله **ﷺ** و قال الضحاک: نزلت فی اهل بدر و علی کل تقدیر فهی عامه و ان کان سبب نزولها خاصاً و ص ۲۰۴، ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام و ج ۲، ص ۳۵۲، ذیل آیه ۱۲ سوره توبه و ج ۴، ص ۱۷۱، ذیل آیه ۱۷ سوره احقاف.

سیوطی<sup>۱</sup>، رشیدرضا<sup>۲</sup> و دیگران<sup>۳</sup> بر آنند که ملاک عموم لفظ است؛ یعنی حکم آیه در سبب و غیر سبب جاری است و لازم نیست از قیاس یا ادله دیگر برای جریان حکم در غیر سبب استفاده شود، زیرا با وجود نص به غیر نص عمل نمی‌شود<sup>۴</sup>. اما افراد معدودی مانند: ابی‌ثور، دقاق، مالک، مزنی، قفال، احمد و ... بر این عقیده‌اند که ملاک، خصوص سبب است<sup>۵</sup>. یعنی که حکم آیه اختصاص به سبب دارد و حکم در غیر سبب جاری نمی‌شود، مگر به کمک قیاس یا ادله دیگر. بنابراین در آیه ظاهر<sup>۶</sup>، مشهور بر آنند که حکم استفاده شده از این آیات

۱. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۰ اختلاف اهل الاصول: هـل العبرة بعموم اللفظ أو بخصوص السبب؟ و الاصح عندنا الاول و قد نزلت آیات فی اسباب واتفقوا علی تعدیها الی غیر اسبابها کنزول آیه الظهار فی سلمة بن صخر و آیه اللعان فی شأن هلال بن أمیة وحد القذف فی رمة عائشة ثم تعدی الی غیرهم.  
۲. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ج ۱، ص ۱۴۸، ذیل آیه ۸ سوره بقره و ج ۲، ص ۵۱، ذیل آیه ۱۵۹ سوره بقره و ص ۶۸، ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره و ج ۱، ص ۴۸۲، ذیل آیه ۱۳۵ بقره.

۳. مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، ۷۸ و ۷۹؛ دکتر صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۸؛ دکتر عبدالله شحاته، علوم القرآن، ص ۸۵؛ دکتر غازی عنایة، هدی الفرقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۰.

۴. «مشهور» صاحب نظران برای اثبات دیدگاه خویش دلیل‌هایی آورده‌اند که به آنها اشاره می‌شود: الف) آنچه برای ما حجیت و اعتبار دارد، سخن شارع است نه سبب نزول آن سخن، بنابراین صحیح نیست سبب را مخصص لفظ عام قرار دهیم و از عمومیت و حجیت آیه نسبت به غیر سبب دست برداریم و در نتیجه بگوییم ملاک، خصوص سبب است.

ب) بر اساس قاعده پذیرفته شده، تا هنگامی که قرینه‌ای برخلاف معنای متبادر از لفظ وجود نداشته باشد، لفظ را به همان معنای متبادر حمل کنیم و در مورد بحث، از لفظ عام عمومیت و شمول استفاده می‌شود و چون سبب، قرینه معتبری برخلاف عموم نیست، می‌بایست بر اساس قاعده، لفظ عام را بر عموم حمل کنیم و بگوییم لفظ عام به صورت یکسان هم شامل سبب و هم غیر سبب می‌شود.

ج) سیره فقها از دیرباز چنین بوده است که برای اثبات حکم در غیر سبب به عموم آیه تمسک می‌جسته‌اند و از قیاس و دلیل‌های دیگر هم استفاده نمی‌کردند. مثلاً بر اساس آیه‌ای که حکم سارق را بیان می‌دارد ﴿و السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما﴾ حکم کرده‌اند که بر هر سارقی باید حد جاری شود با اینکه آیه سرقه درباره دزدیده شدن زره قتاده بن نعمان نازل شده است. همچنین در آیات ظهار نیز فقها حکم به وجوب کفاره بر هر ظهارکننده‌ای داده‌اند، در حالی که آیات ظهار در مورد اوس بن صامت نازل شده است و همچنین در مورد قذف و سایر موارد که نمونه‌هایی اشاره خواهد شد. (محمد مهدی مسعودی، تطابق تفسیری اسباب نزول و آیه، فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲، ص ۴۶، دفتر تبلیغات اسلامی مشهد).

۵. مخالفان قول «مشهور» می‌گویند: «ملاک خصوص سبب است و نه عموم لفظ.» مهم‌ترین دلیل آنها بر این ادعا این است که معتقدند: اگر لفظ عام و مخصصی داشته باشیم، تمام افراد عام، قابل تخصیص هستند، جز سببی که باعث نزول دلیل عام شده است. در نتیجه غیر سبب از دایره حکم خارج می‌شود؛ زیرا اگر عام غیر سبب را نیز در بر می‌گرفت، سبب و غیر سبب باید به گونه مساوی قابلیت تخصیص را داشته باشند، در حالی که علمای اصول میان سبب و غیر سبب فرق گذاشته‌اند و لفظ را عام و سبب را خاص می‌دانند.

بیشتر عالمان که عموم دلیل عام را بر خصوص سبب ترجیح داده‌اند، در پاسخ به اشکال یاد شده گفته‌اند: گرچه علمای اصول بر آنند که سبب تخصیص نمی‌خورد، ولی این امر به واسطه خصوصیت سبب و قطعی بودن اراده سبب از سوی شارع است. از این گذشته این تفاهت و اجماع به معنای آن نیست که عام غیر سبب را شامل نمی‌شود. (محمد مهدی مسعودی، تطابق تفسیری اسباب نزول و آیه، فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲، ص ۴۶، دفتر تبلیغات اسلامی مشهد)

۶. مجادله/۱-۴.



درباره هر کسی که اظهار کند، جاری است، گرچه سبب نزول آیات اظهار یک شخص خاص باشد، ولی کسانی که می‌گویند ملاک، خصوص سبب است، حکم را در غیر این شخص خاص جاری نمی‌دانند، مگر به کمک قیاس و دلیل دیگر.

### شمول آیه نسبت به پرسشگری از آگاهان و عدم اختصاص به اهل کتاب (یهود و نصاری)

بر اساس مبنای مشهور اهل سنت که عموم لفظ آیه را حجت دانسته و تخصیص آن را به وسیله سبب خاص نپذیرفته‌اند، می‌گوییم: اگرچه سبب نزول آیه پرسش مشرکین از اهل کتاب درباره «بشر بودن پیامبر» بوده است، اما چون اصل پرسشگری عمومیت دارد، به عموم لفظ تمسک نمی‌شود و پرسش از اهل ذکر هم به موردی خاص تخصیص نمی‌خورد. از این رو، گرچه یهود و نصاری در این مورد خاص مرجع پاسخگویی مشرکان بوده‌اند، اما پاسخگویی اختصاص به آنها ندارد. به عبارت دیگر، اگرچه آیه به حسب مفهوم عام است و در آن پرسش از هر عالم و آگاه توصیه شده است، اما مصداق آن اهل بیت پیامبر : هستند<sup>۱</sup>. آیه شریفه بر وجوب تقلید عموم مردم از عالمانی که اهل ذکر هستند، دلالت دارد و پیروی و عمل به دستورات ایشان را واجب شمرده است<sup>۲</sup>. سیوطی از پیامبر اسلام  $\text{ﷺ}$  در این باره روایتی را نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لاینبغی للعالم أن یسکت علی علمه و لاینبغی للجاهل أن یسکت علی جهله و قد قال الله ﴿ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ فینبغی للمؤمن أن یرفع عملہ علی ہدی أم علی خلافہ»<sup>۳</sup>؛ «شایسته نیست که عالم نسبت به علم خود سکوت کند و نیز جاهل در رفع جهل

۱. علامه سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۸. و اما اذا أخذ قوله ﴿ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ فی نفسه مع قطع النظر عن المورد و من شأن القرآن ذلك و من المعلوم ان الموارد لا یخص بنفسه كان القول عاماً من حیث السائل و المسؤول عنه ظاهراً فالسائل كل من یمكن أن یجهله شیئاً من المعارف الحقیقة و المسائل من المكلفین و المسؤول عند جمیع المعارف و المسائل التي یمكن أن یجهله جاهل و اما المسؤول فانه و ان كان بحسب المفهوم عاماً فهو بحسب المصداق خاص و هم اهل بیت النبی : .  
- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۶؛ غرائب القرآن، ج ۱۴، ص ۷۱؛ قال الزجاج: معناه سلوا كل من یدکر بعلم و تحقیق.

۲. ابوبکر الجزائری، ایسر التفاسیر، ج ۳۳، ص ۸۸۷: اسألوا اهل الذکر و هو الكتاب یدخل فی اهل الذکر، اهل القرآن و هم علماء هذه الامة و بهذا امر الله تعالی غیر العالمین ان یسألوا اهل العلم و امر العالمین ان یعلموا و یبینوا و من کتمهم عذب.

- أبی السعود، تفسیر، ج ۴، ص ۶۴: ... و إشارة الی وجوب المراجعة الی العلماء فیما لایعلم.  
ابوبکر الجزائری، ایسر التفاسیر، ج ۳، ص ۱۰۶۳: و فی الآية دلیل علی وجوب تقلید العامة العلماء از هم اهل الذکر و وجوب العمل بما یفتونهم و یعلمونهم به.

۳. جلال الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۱۹.

خاموش باشد، همانا خداوند فرموده است: (اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید). پس سزاوار است تا مؤمن بداند اعمالش بر هدایت است یا گمراهی. ضمن اینکه متعلق پرسش در این آیه نیز عام است و هر چیزی را که موجب هدایت انسان و دوری او از گمراهی می‌شود، در بر می‌گیرد.

### اهل بیت<sup>۱</sup>: شایسته‌ترین مصداق آگاهان پس از پیامبر

بر اساس آنچه گفته شد، اهل‌الذکر در آیه اختصاص به اهل کتاب ندارد، بلکه بر اساس دیدگاه بسیاری از اندیشمندان و مفسران مسلمان مصداق ذکر قرآن است و اهل‌الذکر مؤمنان و عالمان به قرآن هستند که با توجه به ویژگی‌های بیان شده از سوی پیامبر می‌توان اثبات کرد که ایشان اهل‌بیت پیامبر<sup>۲</sup> هستند:

#### ۱. شواهد خاص

گروهی از اندیشمندان اهل سنت، اهل‌بیت را با توجه به ویژگی‌هایشان اهل‌ذکر معرفی کرده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

ابن جریر طبری از علمای بزرگ اهل سنت در تفسیرش به سند خود از جابر جعفی چنین روایت کرده است که وقتی آیه **﴿ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾** نازل شد، حضرت علی<sup>۳</sup> فرمودند: ما خانواده، اهل‌ذکر می‌باشیم<sup>۴</sup>.

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از سدی نقل می‌کند که حرث گفت: «سألت علیاً عن هذه الآية: **﴿ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ ﴾** قال: و الله أنا لنحن أهل الذکر نحن أهل العلم و نحن معدن التأویل و التنزیل و لقد سمعت رسول الله<sup>۵</sup> يقول: أنا مدينة العلم و علی بابها فمن أراد العلم فليأته من بابها».

«دربارۀ آیه **﴿ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ ﴾** از علی<sup>۶</sup> سؤال کردم. او گفت: والله همانا ما اهل‌ذکر هستیم. ما اهل علم هستیم. ما معدن تأویل و تنزیل هستیم و شنیدم که

۱. مقصود از اهل‌بیت پیامبر<sup>۷</sup> حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین است نه همسران آن حضرت؛ زیرا خداوند در سوره احزاب/۳۲ می‌فرماید: **﴿ إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴾** لذا اکثر مفسران می‌گویند: آنها نزلت فی علی و فاطمه و الحسن و الحسین لتذکیر ضمیر عنکم و ما بعده. رک: احمد بن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ۸۵، ۱۵۰؛ محمد بن اثیر، أسد الغابة، ج ۴، ص ۳۹؛ المعجم الكبير للطبرانی، ج ۳، ص ۵۱، قم، ۲۶۷۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳؛ احمد بن حنبل، فضائل علی بن ابی طالب، ص ۱۴۲ ... اللهم هؤلاء اهل بيتي و اهل بيتي احق. (همان، صص ۴۸، ۱۵۴، ۱۶۶، ۲۷۱، ۳۸۳، ۴۸۵).

۲. محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، جزء ۱۶/۵؛ احمد بن محمد الطوسی قال ثنی عبدالرحمن بن صالح قال ثنی موسی بن عثمان عن جابر الجعفی قال لما نزلت **﴿ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾** قال علی: نحن اهل الذکر.

رسول خدا ﷺ می فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آن است. پس هر کسی که بخواهد از علم بهره ببرد، باید از درب آن وارد شود»<sup>۱</sup>.

آلوسی از دیگر عالمان معروف اهل سنت نیز در تفسیر خود می نویسد: بعضی از امامیه فقط ائمه اهل بیت : را مصداق اهل ذکر دانسته اند و این به خاطر روایت جابر و محمد بن مسلم از ابی جعفر است که فرمود: ما اهل ذکر هستیم<sup>۲</sup>.  
شیخ سلیمان قندوزی حنفی در تفسیر ثعلبی از جابر بن عبدالله نقل می کند که گفت: علی بن ابی طالب فرمود: ما اهل ذکر هستیم<sup>۳</sup>.

همچنین قندوزی حنفی نقل می کند: و شاء به حضرت رضا 7 عرض کرد: جانم به فدای شما، مقصود از این «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» چیست؟ فرمود: ما اهل ذکر هستیم که مورد سؤال قرار می گیریم<sup>۴</sup>.

ابن کثیر می نویسد: «علماء اهل بیت رسول الله : من خیر العلماء إذا كانوا علی السنة المستقیمة کعلی و ابن عباس و ابنی علی الحسن و الحسین و محمد بن حنفیة و علی ابن الحسین زین العابدین و علی بن عبدالله بن عباس و ابی جعفر الباقر و هو محمد بن علی بن الحسین و جعفر إینه» علمای اهل بیت رسول خدا مانند علی 7 و ... بهترین عالمان هستند، زیرا که در راه مستقیم قرار داشتند. وی پس از بیان گروهی از مصادیق اهل ذکر (ائمه اهل بیت)، ملاک اهل ذکر و مرجع پاسخگو بودن را اینگونه بیان می کند: «و أمثالهم و أضرابهم مَمَّنْ هُوَ مَتَمَسِّكٌ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمُتَيْنِ و صراطه المستقیم و عرف لكل ذی حقّ حقه و نزل كل منزل الذی أعطاه الله و رسوله و اجتمعت علیه قلوب عباده المؤمنین»؛ «و مانند ایشان کسانی هستند که به ریسمان الهی و صراط مستقیم چنگ می زنند و حق هر صاحب حقی را می شناسند و در جایگاهی که خدا و رسول برای آنها در نظر گرفته، قرار دارند و دل های بندگان مؤمن خدا به سویشان گرایش دارد»<sup>۵</sup>.

۱. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۷، ذیل آیه ۴۳ نحل: (و خصهم بعض الامامیه بالائمة اهل البيت احتجاجا بما رواه جابر و محمد بن مسلم منهم عن ابی جعفر رضی الله تعالی عنه انه قال: نحن اهل الذکر).

۳. سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ص ۱۱۹، تفسیر فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون أخرج الثعلبی عن جابر بن عبدالله قال علی بن ابی طالب: نحن اهل الذکر.

۴. همان، حدیث ۳، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ص ۱۱۹: و فی عیون الاخبار قال علی الرضا ابن موسی رضی الله عنهما لابد للامة ان یسألوا عنا امور دینهم لانا نحن اهل الذکر و ذلك لان الذکر رسول الله ﷺ و نحن اهله حیث قال تعالی فی سورة الطلاق «فاتقوا الله یا اولی الابواب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکراً رسولاً یتلو علیکم آیات الله بینات».

۵. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، صص ۵۹۱ و ۵۹۲.

ابوبکر جزائری با اشاره به اینکه ممکن است مصداق ذکر در این آیه «قرآن» باشد، اهل الذکر را مؤمنان و عالمان به قرآن دانسته، می‌نویسد: «و جائز أن يكون القرآن و هم المؤمنون»، وی گفتار امیرالمؤمنین ۷ درباره مصداق ذکر بودن اهل بیت : را تصدیق کرده می‌گوید: «و لذا قال علی و هو صادق نحن أهل الذکر»، «به همین دلیل علی که راستگو است فرمود که ما اهل ذکر هستیم»<sup>۱</sup>.

فراء بغوی شافعی نیز از ابن‌زید نقل می‌کند: «و قال ابن زید أراد بالذکر القرآن فاسألوا المؤمنین العالمین من القرآن»، «از نظر ابن‌زید ذکر قرآن است، پس از مومنان عالم به قرآن بپرسید»<sup>۲</sup>.

در نتیجه واژه ذکر در آیه با دو معنا تناسب بیشتری دارد. امام صادق ۷ می‌فرماید که ما به دو معنا اهل ذکر هستیم: معنای نخست ذکر، رسول خداست. خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>؛ «خداوند ذکر را به سوی شما فرستاد، فرستاده‌ای که آیات را بر شما تلاوت می‌کند».

معنای دوم ذکر، قرآن است که در کتاب خدا نیز به آن اشاره شده است مانند: ﴿و أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ﴾<sup>۴</sup> ما بر تو ذکر (قرآن) را نازل کردیم. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾<sup>۵</sup>؛ «ما ذکر را بر تو نازل کردیم» و همانا از آن محافظت خواهیم کرد<sup>۶</sup>.

## ۲. شواهد عام

پیامبر اکرم در حدیث ثقلین درباره اهل بیت فرمودند: از قرآن و عترت سبقت نگیرید و

– سلیمان قندورزی حنفی در منابع الموده باب ۷۶ در بیان اسامی ائمه اثنی عشر، ص ۴۴۱ از «فرائد السمطين» چنین نقل می‌کند که ابن‌عباس می‌گوید: روزی شخصی یهودی به نام مغنل خدمت پیامبر ﷺ آمد و سؤالات مختلفی درباره شریعت مقدس اسلام مطرح کرد. از جمله نسبت به وصی آن حضرت چنین سؤال کرد: فأخبرني عن وصيك من هو؟ فما من نبي الا و له وصي و ان نبينا موسى بن عمران أوصى يوشع بن نون. فقال ان وصيي علي بن ابي طالب و بعده سبطاي الحسن و الحسين، تتلوه تسعة أئمة من صلب الحسين. قال: يا محمد فسمهم لي؟ قال: اذا مضى الحسين فإبنة علي فإذا مضى علي فإبنة محمد فاذا مضى محمد فإبنة جعفر، فإذا مضى جعفر فإبنة موسى، فإذا مضى موسى فإبنة علي فإذا مضى علي فإبنة محمد فاذا مضى محمد فإبنة علي فإذا مضى علي فإبنة الحسن فإذا مضى الحسن فإبنة الحجة محمد المهدي، فهؤلاء اثنا عشر.

۱. ابوبکر جزائری، ایسر التفاسیر، ج ۳، ص ۱۰۶۳.

۲. فراء بغوی شافعی، معالم التنزیل، ۲۳۹.

۳. طلاق/ ۱۰ و ۱۱.

۴. نحل/ ۴۴.

۵. حجر/ ۹.

۶. محمدحسن مظفر، دلائل الصدق، ج ۵، ص ۳۷۳، با تلخیص.

از آنها عقب نمانید که هلاک می شوید و به آنها نیاموزید که از شما داناتر هستند<sup>۱</sup>.  
این حجر هیتمی از علمای اهل سنت نیز می گوید: این حدیث دلیل مقدم بودن  
اهل بیت پیامبر : بر سایرین است<sup>۲</sup>.

سعدالدین تفتازانی بعد از نقل این حدیث می نویسد: «ألا تری أنه 7 قرنهم بکتاب  
الله تعالی فی کون التمسک بهما منقذاً عن الضلالة و لا معنی للتمسک بالکتاب إلا  
الأخذ بما فیہ من العلم و الهدایة فکذا فی العترة»؛ «آیا نمی بینی که پیامبر 6 چگونه  
اهل بیت : خود را با قرآن همسان کرده است؛ زیرا آن دو سبب نجات از گمراهی اند و  
تمسک به کتاب خدا جز با به دست آوردن آگاهی از آن معنا ندارد. تمسک به عترت نیز  
چنین است».

از حکیم ترمذی نیز نقل شده است که می گوید: «ما إن أخذتم به لن تضلوا واقع علی  
الأئمة منهم السادة لا علی غیرهم»؛ «گفتار رسول خدا که فرمود: مادامی که به آن چنگ  
زنید، هرگز گمراه نمی شوید، مربوط به امامان اهل بیت است نه غیر آنها»<sup>۳</sup>.

این عالمان و آگاهان به دین کسانی هستند که پیامبر خدا 6 درباره آنها فرمود: در  
بین هر نسل از امت من مردانی عادل از اهل بیتم وجود دارند که تحریف های گمراهان و  
کژروی های باطل جویان و تأویل جاهلان از دین را دور می سازند. هان! امامان شما رسولان  
شما به سوی خداوندند؛ پس دقت کنید چه کسانی را رسولان خود قرار می دهید<sup>۴</sup>.

اهل ذکر، همان اهل بیتهی هستند که سند صحت رسالت پیامبر اسلام 6 بوده اند.  
زمخشری از مفسران بزرگ اهل سنت پس از تفسیر آیه مباهله (آل عمران/ ۶۱) می نویسد:  
این آیه دلیل محکمی بر فضیلت اصحاب کسا است که هیچ دلیلی به قوت آن نمی رسد و  
به روشنی بر صحت نبوت رسول خدا 6 دلالت دارد؛ چون هیچ کس از مخالف و موافق  
نگفته اند که مسیحیان نجران مباهله را پذیرفتند. «و فیہ دلیل لاشیء أقوى منه علی

۱. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، باب النانی فی الاعتصام بالکتاب و السنّة، ج ۱، ص ۱۸۸، حدیث ۹۵۷:  
... فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین قالوا و ما الثقلان یا رسول الله قال کتاب الله طرفه بید الله و طرفه بأیدیکم  
فاستمسکوا به و لا تضلوا و الآخر عترتی و أن اللطیف الخبیر نبأنی أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فسألت  
ذلک لهما ربی فلا تقدمو هما فتهلکوا و لا تقصروا عنها فتهلکوا و لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم من کنت أولى به  
من نفسه فعلی ولیه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه (طب عن أبی الطفیل عن زید بن أرقم).

۲. احمد بن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، باب ۱۱، فی فضائل اهل البيت النبوی باب فی وصیته النبوی 6 بهم،  
ص ۲۲۹، بتحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، مکتبة القاهرة الازهر: «و فی قوله 6 لا تقدموهم فتهلکوا و لا  
تقصروا عنما فتهلکوا و لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم دلیل علی أن من تأهل منهم للمراتب العلیة و الوظائف  
الدینیة کان مقدما علی غیره».

۳. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۲۲.

۴. احمد بن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰، رقم ۲۳۴.

فضل أصحاب الكساء : و فيه برهان واضح على صحة نبوة النبي ﷺ لأنه لم يرو أحد من موافق و لا مخالف أنهم أجابوا إلى ذلك<sup>۱</sup>. ایشان کسانی هستند که پیامبر اسلام خداوند را به خاطر قرار دادن حکمت در آنها شکر و سپاسگذاری فرمود<sup>۲</sup>. پیامبر اعظم ﷺ رهبران پس از خویش را اینگونه معرفی فرمودند: ستارگان، امان اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت امان امت من از اختلاف می‌باشند. پس اگر قبیله‌ای از عرب با آنها مخالفت کند، از حزب ابلیس خواهند شد<sup>۳</sup>. در پایان به عنوان نتیجه روایتی را از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کنیم که تکلیف امت اسلام را تا قیامت روشن فرموده است: متقی هندی به واسطه ابن عباس از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده است که فرمودند: اگر کسی بخواهد حیاتش، حیات من و مرگ او، مرگ من باشد و در بهشت جاویدان که پروردگرم آن را آفریده است، زندگی کند پس باید از علی بن ابی طالب پیروی کند و پس از من به اهل بیت من اقتدا کند؛ زیرا ایشان عترت من و ساخته شده از طینت من هستند و از فهم و علم من بهره‌مند هستند. پس وای بر امت من اگر برتری آنها را تکذیب کنند و اگر ارتباطشان را با آنها قطع کنند، خداوند شفاعتم را شامل آنها نخواهد کرد<sup>۴</sup>.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، مکتبه نزار مصطفی البانی، الطبعة الثانية، ریاض، ۱۴۱۹ ق.
۴. القمی النیشابوری، الحسن بن محمد، غرائب القرآن، مطبعة مصطفی البابی، ۱۳۸۴ ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، بهامشه الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، دار صادر، ۱۳۲۸ ق.

۱. جار الله زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۷۰.
۲. شیخ سلیمان قندورزی حنفی، ینابیع المودة، ص ۷۵: عن عبدالله المازی قال: فَصَلَّ عَلِيٌّ ۷ عَلِيٌّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِقَضِيَّةٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحِكْمَةَ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ.
۳. علاء‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲، رقم ۳۴۱۸۹: النجوم امان لأهل الارض من الغرق و اهل بيتي امان لأمتي من الاختلاف فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس. – همان، ج ۱۲، رقم ۳۴۱: «النجوم امان لأهل السماء فإذا ذهب أتاها ما يوعدون و أنا امان لأصحابي ما كنت فيهم فإذا ذهب أتاها ما يوعدون و اهل بيتي امان لأمتي فإذا ذهب اهل بيتي أتاها ما يوعدون».
۴. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۳، رقم ۳۴۱۹۸: من سره أن يحيى حياتي و يموت مماتي و يسكن جنة عدن التي غرسها ربي فليوال عليا من بعدى و ليقتد بأهل بيتي من بعد يفانهم عترتي و خلقوا من طينتي و رزقوا فهمي و علمي فويل للمكذبين بفضلهم من امتي القاطعين فيهم صلتى لا انا لهم الله شفاعتي.

٦. ابن فارس، ابي الحسين احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مكتب الأعلام الإسلامي، بي جا، ١٤٠٤ق.
٧. دمشقى، ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، بيروت، ١٤٠٧ق.
٨. ابن محمد الحنفى، عصام الدين اسماعيل، هاشية القونوى على تفسير الإمام بيضاوى، بي تا، بي جا.
٩. ابن منظور، لسان العرب، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٨ق.
١٠. ابي السعود حنفى، قاضى، تفسير أبى السعود، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ق.
١١. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، چاپ دوم، كراچى، ١٣٨١ق.
١٢. بغوى شافعى، فراء، معالم التنزيل، دار المعرفة، الطبعة الثانية، بيروت، ١٤٠٧ق.
١٣. بلنسى، ابي عبدالله محمد بن على، تفسير مبهمات القرآن، تحقيق عبدالله عبدالكريم محمد، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤١١ق.
١٤. تبريزى، خطيب، مشكاة المصابيح، المكتبة الحبيبية، باكستان، بي تا.
١٥. جزائرى، ابوبكر، أيسر التفاسير، مكتبة العصرية، بيروت، ١٤٢٦ق.
١٦. جوزى القرشى البغدادى، ابي الفرج جمال الدين، زاد المسير فى علم التفسير، الطبعة الرابعة، المكتب الإسلامي، بيروت، ١٤٠٧ق.
١٧. حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفصيل، تحقيق محمداقار بهبودى، مؤسسة أعلمی بیروت، ١٣٩٣ق.
١٨. راغب اصفهانى، المفردات، تحقيق صفوان عدنان داودى، ذوى القربى، چاپ پنجم، قم، ١٤٢٦ق.
١٩. رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، بيروت، بي تا.
٢٠. زمخشرى، جارالله محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، دار الكتب العربى بيروت، بي تا.
٢١. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور و بهامشه القرآن الكريم مع تفسير ابن عباسى رضى الله عنه، دار المعرفة، بيروت، بي تا.
٢٢. \_\_\_\_\_، الإتقان فى علوم القرآن، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، منشورات رضى، بي تا.
٢٣. شحاته، عبدالله، علوم القرآن، دارالاعتصام، الطبعة الثالثة، القاهرة، ١٩٨٥م.
٢٤. شوكانى، محمد بن على بن محمد، فتح القدير، دار إحياء التراث العربى، بي تا.
٢٥. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، الملل و النحل، تحقيق محمد سيد گيلانى، مصر، ١٣٨٧ق.
٢٦. صحى صالح، مباحث فى علوم القرآن، دارالعلم للملايين، الطبعة العاشرة، بيروت، ١٩٧٧م.
٢٧. طباطبايى، سيد محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، منشورات مؤسسة أعلمی، الطبعة الثانية، بيروت، ١٣٩٢ق.
٢٨. طبرسى، فضل بن الحسن، مجمع البيان، ناصر خسرو، ١٤٠٦ق.
٢٩. طبرى، ابي جعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آية القرآن، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٠ق.

۳۰. عاملی، جعفر مرتضی، درآمدی بر سیره نبوی، ترجمه محمد سپهری، دارالسیره، قم، ۱۴۱۸ق.
۳۱. عنایه، غازی، هدی الفرقان فی علوم القرآن، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۳۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة، بیروت، بی تا.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لأحكام القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳۴. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، الطبعة الثانية، کراچی، ۱۳۷۵ق.
۳۵. قطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، مکتبه وهبه، الطبعة السادسة، القاهرة، ۱۴۰۸ق.
۳۶. قندوزی حنفی، حافظ سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، مقدمة سيد محمد مهدي بن سيد حسن خراساني، مکتبه محمدی، چاپ هشتم، قم، ۱۳۸۵ق.
۳۷. کلینی رازی، محمد، اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات قائم آل محمد، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۶.
۳۸. ماوردی بصری، النکت و العیون، تعلیق سید بن عبدالمقصود بن عبدالرحیم، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۳۹. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ناصر خسرو، تهران، ۱۴۰۶ق.
۴۰. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، قشیری نیشابوری، الطبعة الثالثة، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
۴۲. مظفر، شیخ محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، تحقیق مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۲۵ق.
۴۳. هندی، علاءالدین المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنین الأفعال والأفعال، مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۰۹ق.
۴۴. هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقة و بهامشة رسالة (تطهير الجنان و اللسان)، مکتب الهدی، النجف الأشرف، مکتبه مرتضوی بین الحرمین، تهران، بی تا.
- مجله:
۴۵. فصل نامه پژوهش های قرآنی (دفتر تبلیغات اسلامی مشهد)، ش ۲، ص ۴۸.